۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ ـ شماره: ۹۳

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

آخرین امید

نقش نوجوانان در زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام

نویسنده مقاله:
الیاس حکیمی

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

آخرین امید

نقش نوجوانان در زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام

الیاس حکیمی

آن‌چه پیش رو دارید، تحقیقی میدانی است که به وسیله‌ی یک پرسش‌نامه‌ی باز انجام شده است. این پرسش‌نامه در یک مرکز فرهنگی-آموزشی در یکی از شهرهای بزرگ ایران توزیع شد. جامعه‌ی آماری این تحقیق، تعداد ۱۰۰ نفر از نوجوانان ۱۳ و ۱۴ ساله بودند. در این پرسش‌نامه‌ی مختصر و مفید، دو سؤال مطرح شده بود:

۱ . امام مهدی کیست؟

۲ . امام مهدی کجا، چه وقت و چگونه ظهور می‌کند؟

پاسخ‌ها نشان‌دهنده‌ی مسائل مهم و عمیقی است و با توجّه به نمایندگی این ۱۰۰ نوجوان از سایر نوجوانان، می‌توان آن را «مشت نمونه‌ی خروار» دانست! این نوجوانان از هر دو مذهب شیعه و سنّی انتخاب شده بودند. آن‌چه آنان بر روی کاغذ آوردند، جای بسی تعجّب، تأسّف و تأثّر دارد!

فرزندان ایران، در پاسخ به سؤال **نخست** این‌گونه واکنش نشان دادند:

* در مجموع، تنها ۴۰ نفر از آنان به این سؤال توجّه کردند! بله درست است. تنها و تنها متوجّه این سؤال شدند. همین و بس. یعنی متوجّه شده‌اند که از کیستی و شخصیت مهدی پرسش شده است، تا چه رسد به این‌که چیزی بدانند یا چیزی بتوانند بنویسند. دیگران بدون حتی کوچک‌ترین اشاره یا مطلبی دالّ بر دیدن یا فهم سؤال اوّل یا وجود اندکی علم به آن، وارد بحث ظهور و پاسخ به سؤال دوم شده بودند!

– اشاره‌ی این گروه ۴۰ نفری در بیش از ۳۰ مورد به این صورت بود که باید عباراتشان را می‌خواندیم و در میان جملاتشان، کلمات و عباراتی مربوط به سؤال نخست پیدا می‌کردیم. آنان به صورت مجزّا و مستقل، پرسش اول را پاسخ ندادند!

– از این تعداد (۴۰ نفر)، ۸ نفر به طور اشاره‌وار گفته اند: (پدر، مادر، معلم و ...) به ما گفته‌اند که شما او را نمی‌توانید بشناسید! و ۶ نفر پاسخ کلّی «نمی‌دانم» را با خطّ خوش و یا ناخوش نوشته بودند!

– ۷ نفر گفته‌اند که می‌تواند فردی از مردم عادی باشد و یک نفر از میان آنان، عیناً این جمله را نوشته بود: «حضرت مهدی می‌تواند فردی از مردم عادی باشد که مثل حضرت محمد روزی به **پیامبری** برسد»!!

– ۶ نفر گفته‌اند: مهدی وجود ندارد یا خرافات است و چنین کسی نخواهد آمد و این‌که به موضوع امام مهدی اصلاً اعتقادی ندارند.

– ۵ نفر در خلال پاسخ به سؤال دوم، هر کدام به یکی یا دو مورد از این ظواهر اشاره کرده‌اند: با لباس سفید، شال سبز، نوری در پشت سر یا بر چهره، سوار بر اسب، شمشیر به دست، چهره‌ای زیبا، لباسی خاص و ...

– ۶ نفر هم بدون توجّه به سؤال، شروع به پاسخ دادن کرده‌اند و مستقیم وارد بحث ظهور شده‌اند، منتها به زحمت می‌شود از نوشته‌ی آن‌ها، ویژگی‌هایی را دریافت که برای مهدی در نظرشان بوده است: ۱. مهدی کسی است که غایب می‌شود و بعد از غیبت طولانی ظهور می‌کند. ۲. کسی است که تمام انسان‌ها به دست او از روی زمین برداشته می‌شوند!! ۳. برای ظهور خود نشانه‌هایی قرار داده که بیشتر آن‌ها واقع شده‌اند (در مورد این سومی، نوجوانی سیزده ساله عیناً نوشته است: «امام ۱۰۰۰ نشانه برای ظهور خود قرار داده که دو سوم آن اتفاق افتاده»!

آنان در پاسخ به سؤال **دوم** به موارد و مطالبی اشاره کردند که فراوانی آن به شرح زیر است:

– ۷۰ مورد اشاره به ظهور در مکه و روز یا شب جمعه و ماه رمضان.

– ۵۰ مورد اشاره به پیدا شدن ۳۱۳ یا ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر یار.

– ۳۰ مورد اشاره به همراهی حضرت عیسی علیه السّلام و خضر نبی با مهدی.

– ۳۰ مورد اشاره به پر شدن جهان از جنگ و خونریزی و ستم به عنوان علامت پیش از ظهور مهدی.

– ۲۰ مورد اشاره دقیقاً عکس مورد قبلی بود: کشته شدن ظالمان یا توبه کردن آنان، حجاب گرفتن زنان (!)، ایمان آوردن اکثریت مردم به خدا و سپس ظهور مهدی

– ۱۵ مورد اشاره به ظهور مهدی از آسمان!

– ۴ مورد اشاره به ظهور مهدی در «برمودا»!!

– ۴ مورد اشاره به شرایط ما بعد از ظهور که در ادامه، عبارات آنان می‌آید.

– ۳ مورد اشاره به کمک رساندن فرشتگان به مهدی.

– ۳ مورد اشاره به این‌که با نماز خواندن و دعا کردن و قرآن خواندن مهدی می‌آید!

نکاتی که در پاسخ‌های نوجوانان به پرسش دوم بسیار خودنمایی می‌کرد، از این قرار است:

– کسانی بودند که اساساً منکر مهدی بودند، امّا این سؤال را بر طبق شنیده‌های خود پاسخ دادند و درست مانند بقیه حرف زده بودند.

– هیچ کدام از این ۱۰۰ نفر حتّی اشاره‌ی کوچکی به آماده‌سازی شرایط و زمینه‌سازی برای ظهور مهدی نکردند. تنها چیزی که می‌توانست به زمینه‌سازی، آن هم به طور مبهم و نامعلوم و گنگ و دور دلالت داشته باشد و برخی به آن اشاره کردند این بود که هنوز ۳۱۳ نفر یار واقعی پیدا نشده‌اند! و دیگر این‌که ۳ نفر اشاره کردند که با نماز خواندن و دعا کردن و قرآن خواندن مهدی می‌آید!

– تنها ۴ نفر از میان این ۱۰۰ نفر، به شرایط بعد از ظهور مهدی اشاره کردند و با این عبارات مختصر:

«جهان پر از زیبایی و پاکی می‌شود. بدی و پلیدی تمام خواهد شد. مهدی دنیا را به راه راست می‌برد. او دنیا را عوض می‌کند.»

– هیچ اثری از واقع‌نگری درباره‌ی ظهور مهدی یا تناسب این ظهور با شرایط موجود جهان در نظرات آنان به چشم نمی‌خورد.

– هیچ کدام ظهور مهدی در میان مردم را از جنس حضور یک رهبر سیاسی و اجتماعی و دینی نمی‌بینند.

– تقریباً همگی، ظهور را واژه‌ای در برابر غیب شدن یا ناپدید بودن گذاشته‌اند و درک درستی از سؤال پیدا نکرده‌اند.

راستی چه کسانی یا چه عواملی نگذاشته است که مردم و به ویژه این نسل از مردم، ظهور امام مهدی را بشناسند یا آن را تا این حد، غیر واقعی و موهوم بپندارند؟ کمی درنگ کنید و بیندیشید... باز هم درنگ کنید و بیندیشید... آیا این جهل، زیادی مشکوک نیست؟!

گویی دستی مرموز در کار بوده است تا مهدی و حضور، ظهور، خروج و حکومت او را در هاله‌ای از ابهامات فراوان فرو برد. کدام دستان، داستان افسانه‌وار غیبت و ظهور را نوشته‌اند و به خورد مغزهای مردم داده‌اند؟ شاید یکی از علل بزرگ آن، وجود احادیثی است که به این امر دامن زده یا برداشت‌های نادرست و نابجا از احادیث موجود درباره‌ی چگونگی ظهور مهدی، نقش بزرگی در این امر داشته است و یا هم شاید...

به هر حال، این جای بسی تعمّق و تحقیق و مداقّه دارد که چرا امری به این عظمت، این‌چنین سخیف و کودکانه در افواه و اذهان جا خوش کرده است؟! این موضوع، خود مجالی دیگر می‌طلبد و کنکاشی دگر...

پس امروز و با این احوالات، چگونه ادّعا می‌شود که ایران، به تعبیر خود ایرانیان «کشور امام زمان» است؟! در صورتی که چنین چیزی مشاهده نمی‌شود و اثری از این تعبیر بر جای نیست.

میزان درک کودکان آنان از حاکم خدا بر زمین این‌قدر است و جالب این‌جاست که هیچ آموزشی هم به اینان داده نمی‌شود. دروغ می‌گویند کسانی که در گذشته، داعیه‌ی آماده کردن زمینه‌های ظهور مهدی را داشتند و امروز حتّی یادی هم از آن نمی‌کنند، بل شعارهای مقطعی، فریبنده و نازلی چون «حمایت از کالای ایرانی» و «اقتصاد مقاومتی» را سرلوحه‌ی کار قرار داده‌اند. گویا نام مبارک مهدی مستمسکی بود برای به قدرت رسیدن آنان و «زمینه‌ها» را برای حکومت خودشان فراهم کرد! چرا که امروز حتی کلمه‌ای از مهدی و امر او به زبان نمی‌آورند و اگر می‌آورند از روی دشمنی و برای وهن و تخریب و تضعیف اوست! مانند آن داعشی که نام خدا را می‌برد و سر مسلمانی را مانند سر گوسفند از تن جدا می‌کند!! آنان نیز که لعنت خداوند بر آنان، در واقع نام خدا را برای اعلام دشمنی با خدا می‌برند!

به خدا قسم، هنگامی که آنان نام خلیفه‌ی خدا مهدی و اینان نام خود خدا را می‌برند، کینه و نفرت و دشمنی با خدا و خلیفه‌اش از وجناتشان می‌بارد اگر خوب بنگری!

این ۱۰۰ نفر، نمونه‌ی کوچکی است؛ لکن خردمندان به خوبی درک می‌کنند هنگامی که در هر صد نفر وضع به این شکل باشد، در مقیاس بزرگ‌تر، چه نتیجه‌ای خواهیم گرفت!

واقعاً چه انتظاری داریم از نسل آینده، در حالی که هیچ اندیشه‌ای درباره‌ی آنان نمی‌کنیم و نگرانشان نیستیم؟

چرا فکری به حالِ آینده‌ی نزدیک خود نمی‌کنیم که در نسل بعدی مسلمانان، امام مسلمانان و خلیفه‌ی خدا، مهدی تبدیل به افسانه می‌شود!

این نسل، نسلی به واقع دگرگون‌شونده است که دوران گذار سختی را تجربه خواهد کرد! پیش از آن و در زمان حال، این دسته از انسان‌ها، از سویی پیوسته با انواع مظاهر دنیای جدید و بیگانه با دین اصیل و از سویی مورد هجوم و حمله‌ی اسلام‌ستیزان و خداناباوران و شیطان‌پرستان و در معرض تهی شدن هستند. آنان در میان این هجوم نابرابر، بزرگ خواهند شد و به دوران گذار از جهانی آشوب‌زده و بی سر و سامان به جهانی یکپارچه تحت فرمان خدا، خواهند رسید. این گذرگاه آسانی نخواهد بود برای آن‌ها و فتنه‌های ریز و درشتش، این نسل را از پای درخواهد آورد.

اگر زودتر نجنبیم، از این نسل هیچ چیز بر جای نمی‌ماند و کار مهدی بسیار بسیار سخت‌تر خواهد شد. اگر امید داریم که در ظرف همین ده سال و بیست سال جاری امام خویش و خلیفه‌ی خداوند را بیابیم و بر زمین مستولی گردانیم، فکری به حال مخاطبان او بکنیم که همین نوجوانان و جوانان امروز خواهند بود و آن روز، دیگر همه سرکش و بی‌اعتقاد به مهدی!

ای مسلمانان! از این نسل دشمنانی برای مهدی نسازیم و ذهن خالی و البتّه کنجکاو و منطقی آنان را از انوار و معارف راستین مهدوی پر کنیم؛ معارف و حکمت‌های زلالی که امروز به فضل خداوند و برکت علامه منصور هاشمی خراسانی در دسترس ما قرار گرفته است.

امروز که می‌توانیم و هنوز این‌ها درختان محکم و غیرقابل تغییری نشده‌اند، ساقه و تنه‌شان را صاف کنیم تا فردا میوه و سایه بدهند و ثمری داشته باشند. این‌ها می‌توانند نیروهای آینده‌ی مهدی باشند. چرا امروز که می‌توانیم آنان را آموزش دهیم، دست روی دست بگذاریم و غفلت ورزیم که کافران آنان را آموزش دهند و فردا که به یاری و همراهی آنان نیاز پیدا کردیم، با سِیلی بی امان از جوانان بزه‌کار و بی‌اعتقاد و معاند و منکرِ همه‌ی دین مقابل شویم که یارای مهار آن را نداشته باشیم؟!

امروز فرصت ساختن دست داده است. مجالی برای شناساندن جانشین پیامبر به این نسل سرنوشت‌ساز. نسلی که بر طبق محاسبات ساده‌ی عقلی و مشاهده‌ی تحوّلات، شاهد دگرگونی‌های اساسی جهان خواهد بود.

آری، می‌توان آنان را رها کرد و به آنان نپرداخت و به بزرگ‌ترهای آنان امید بست و تنها آنان را مخاطب قرار داد تا این نوجوانان بسوزند و خاکستر شوند و مانند پدران و بزرگانشان که امروز مخاطبشان می‌سازیم، در آینده‌ای نزدیک، هیچ پذیرشی نداشته باشند! و نیز می‌توان برای آنان برنامه‌ریزی کرد و ندای نهضت مقدّس بازگشت به اسلام و آموزه‌های نورانی و عقلانی رهبر فرزانه‌ی آن را به گوش آنان رساند و از آنان خواست

تا با جدّیت و عزمی راسخ، پیگیر حکومت مهدی باشند و سرگذشت و سرنوشت بشر را بشناسند و زندگی در زیر سایه‌ی عدالت مهدوی را ادراک کنند. می‌توان اسلام راستین را به طور کامل به آنان آموخت و آنان را پیش از پیوستن و درافتادن به جویبار آلوده‌ی هم‌عصرانشان و درآمیختن با سیلاب عظیم بی‌ایمانی و الحاد، نجات بخشید و برای مهدی تربیت و ذخیره نمود.

از خود بپرسیم چرا نکرده‌ایم و نتوانسته‌ایم آنان را به حضرت امام مهدی و زمینه‌ساز و منادی او، علامه منصور هاشمی خراسانی نزدیک سازیم؟؟!

چه خوب است که آنان خود از والدین و بزرگ‌ترهایشان بپرسند: راستی علامه خراسانی که می‌گویید کیست و چه می‌گوید؟ نظرات او چیست؟ از مهدی چه می‌گوید؟ چگونه زمینه‌ی حضور مهدی در جامعه را فراهم می‌کند و چگونه راهِ پیش روی مهدی را باز خواهد کرد؟ علامه خراسانی در مورد فلان موضوع چه نظری دارد، چه راهکاری دارد؟ و ...

چه تأثیرگذار است که آنان از بزرگ‌ترهایشان بپرسند: چرا سخنی از علامه به میان نمی‌آید در حالی که او از امام مهدی سخن می‌گوید و به سوی او دعوت می‌کند؟! آیا دعوت کننده به سوی امام مهدی در میان مسلمانان این اندازه خوار و خفیف است، در حالی که دعوت کنندگان به سوی دیگران از احترام و حمایت بیشتری برخوردارند؟!

چه‌قدر جای خالی سؤالات شیرین و نافذ این نوجوانان مسلمان، خودنمایی می‌کند! پیگیری و کنجکاوی زیبای آنان می‌تواند حتی بزرگترها را به حرکت وادارد. به فهمیدن و یادآوری و یادگیری وادارد. باور داشته باشیم که آنان، به اقتضای فطرت و وجدان و روح کم‌تر آلوده‌شان، می‌توانند امتی را به تحرّک وادارند و همه‌ی ما از آن غافلیم!

اگر هیچ کاری برای آنان نمی‌کنیم، دست کم، آنان را از توهّمات درباره‌ی مهدی خارج کنیم. هر قدمی که ممکن است برای آنان مفید باشد برداریم. حدّاقل می‌توان آنان را با معیارها و موانع شناخت آشنا کرد. می‌توان نام منصور هاشمی خراسانی را بر زبان آن‌ها انداخت تا موجی تازه و زنده و پرتوان به راه بیندازند؛ تا نسلی را زنده و بیدار کنند. هر گامی، هر کاری، هر آموزشی، هر چیزی که برای صعود آنان، پله‌ای و درجه‌ای محسوب می‌شود. نگوییم: «حالا که نمی‌شود همه چیز را به آنان گفت یا فرصتش و مکانش نیست، پس هیچ نگوییم بهتر است»!! نگوییم: «این نوجوان به چه کار ما می‌آید؟»

خدا می‌داند که این نوجوانان اگر کلمه‌ای درباره‌ی مهدی و منصور بیاموزند، به درد آنان خواهد خورد و آینده‌شان را تغییر خواهد داد؛ چراکه به مثابه یک کلید یا مانند یک سرنخ است... پس این یک کلمه با نادانی برابر نیست. اینان اگر مقدّمات و اوّلیّات را بدانند، قطعاً با چشمی بازتر حرکت می‌کنند. از این رو، اگر فقط بدانند

که مهدی مردی افسانه‌ای و خیالی نیست برایشان مفید خواهد بود. اگر فقط احتمال بدهند که روزی مهدی را در لباسی عادی و متعارف خواهند دید، به سود آنان است. اگر فقط بدانند که منصور هاشمی خراسانی جمع کننده و سازمان دهنده‌ی یاران مهدی است، منافع بسیاری خواهند برد. اگر آنان صرفاً معیار شناخت را بشناسند و کار با آن را بیاموزند، نیمی از راه را برای شناخت امام مهدی علیه السلام رفته‌اند و حتی شاید باقی را خود بتوانند ادامه دهند. چرا بنیان‌های فکری اینان را نمی‌سازیم و اصلاح نمی‌کنیم؟ این کار، امروز بسی آسان‌تر و مؤثّرتر از فرداست.

مگر نه این است که اسلام را در روزهای نخست، همین جوانان و نوجوانان یاری کردند؟ هم‌اکنون اینان در مرز بلوغ جسمی و شرعی قرار دارند و مکلّفان هستند و هیچ برایشان زود نیست، بلکه دیر هم شده است. کودکان باید از سنین پنج و شش سالگی با معارف ناب اسلام آشنا شوند تا در بلوغ، آنان را رهنما و دستگیر باشد، ولی بسیاری از افراد را می‌شناسیم که با نهضت مقدّس بازگشت به اسلام و حضرت علامه هاشمی خراسانی به نحوی آشنا شده‌اند، امّا به هیچ روی حاضر نیستند کودکان، نوجوانان و جوانان خود را نیز با معارف ناب و اصیلی که این عالم فرزانه به مسلمانان هدیه داد، آشنا سازند. گویی می‌پندارند برای فرزندانشان زود است یا آنان نباید وارد مباحث حسّاس و احتمالاً مخاطره‌انگیز شوند! در حالی که این نسل در صورتی به مخاطره می‌افتد که با زمینه‌سازی آشنا نشود. اگر آنان را امروز درست با مهدی آشنا نکنیم، به زودی با او بیگانه و با دجّال یگانه خواهند شد!

ای مردم! دقیقاً مشخّص نیست که می‌خواهید جلوی کدام ضرر را بگیرید که کودکان و نوجوانان و جوانان خود را با منصور هاشمی خراسانی و نهضت پاکیزه‌ی او آشنا نمی‌کنید! مگر کسی جز او از مهدیِ راستین حرف زده است؟ مگر کسی جز او دانش‌های نهان و علوم از یاد رفته و کیستی مهدی را برای مسلمانان روشن ساخته است؟ مگر کسی جز او پرده از خیانت زعمای شرق و غرب برداشته است؟ مگر کسی جز او، اسلام راستین را چون گنجی نهان در چشم همگان عیان ساخته است؟ مگر کسی را امروز یارای رسیدن به اعجاز سخنش و عمق حکمتش و بلندای فصاحتش و رسایی و پیراستگی و راستی کلام آسمانیش هست؟؟! شما را به خدا انصاف دهید. چه کسی بیشتر و بهتر از او درباره‌ی غیبت مهدی و ظهور او سخن گفته است؟؟؟ چه کسی را سراغ دارید که فاجعه‌ی عدم حضور مهدی در صحنه‌ی جامعه‌ی بشری را با این واقع‌گرایی و عقلانیّت شکافته باشد؟ کیست که خود و همه‌ی مردم جهان را بی‌نیاز از تمام حکومت‌های بشری شرق و غرب و نیازمند حکومت خدای مهدی اعلام کرده باشد؟!

گفتن این جمله سخت و ناگوار است، امّا دارد تبدیل به حقیقتی تلخ می‌شود که: «ما مردم، شبیه مردم مکّه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شده‌ایم!» عیش دنیای خود و سرمایه‌های مادی خود و قرار و آرام فعلی

و پوشالی خود را بر ایمان به خدا و ضرورت حکومت او ترجیح داده‌ایم. بت‌ها را شریک خداوند ساخته‌ایم و از کسی که خداوند را در خلق و رزق و حکومت، بی‌نیاز از بت‌ها و بیزار از بت‌ها اعلام می‌کند، فرار می‌کنیم! شماتتش می‌کنیم! نسبت‌های گونه‌گون بر او می‌نهیم! درست مانند همان روز، یاران نهضت حق را استضعاف می‌کنیم و آنان را چیزی به حساب نمی‌آوریم. در حالی که همان‌ها به یاری و تربیت و توفیق خداوند، ستون پرچم «البیعة للّه» را بر زمین استوار خواهند کرد!

در کنار نام خدا، نام بت‌ها را می‌آوریم و نام حکومت خدا را نمی‌آوریم و بدتر آن‌که، برندگان نام حکومت خدا را مستحقّ مجازات می‌شماریم!! و می‌گیریم و به بازداشت و دادگاه و زندان می‌بریم!! در حالی که آنان فقط نام خدا و خلیفه‌ی او را به جای نام «بت‌ها» می‌برند و جرم دیگری مرتکب نشده‌اند!

هیچ بزرگسال و کوچک‌سالی نیست که بداند چه حیاتی در سایه‌ی حکومت مهدی پیش رو دارد...! از این رو، کسی در طلب آن نیست و این یعنی فلاکت و هلاکت! یا شاید هم در ناخودآگاه مردمان این نقش بسته که بی عبور از آتشی که دست‌هایشان افروخته، نمی‌توان به آن زندگانی دست یافت و از این‌سان، سنگینی این انتقال را برنمی‌تابند و این‌طور راحت‌ترند که به جای دست یافتن به آن زندگانی شیرین، آهسته آهسته بمیرند تا تلخی مرگ را نچشند!

درست مانند «تنبلی که از شدت تن‌پروری و فربهی نمی‌رود تا کپسول آتش‌نشانی بیاورد و در آتش می‌سوزد!» آری، این داستانک، به یک فکاهی بیشتر شبیه است که همگان مانند آن را شنیده‌اند و به آن خندیده‌اند، امّا حقیقتِ نفوسِ انسان‌های این زمان همین است. طلب «زندگی در نیک‌بختی و سعادت» مقدّمات و لوازمی دارد که آنان نمی‌پذیرند. پاک کردن لجنزار و افتضاحات و فاضلابی که بر زمین انباشته‌اند، آسان و بی‌زحمت نیست! داستان آنان مانند داستان قوم بنی اسرائیل است، آن‌گاه که به دروازه‌ی شهری پربرکت و مقدّس رسیدند و مردمش را معاند یافتند و بر خلاف حکم خداوند بر داخل شدن به آن، به موسی علیه السّلام گفتند: «تو و خدایت بروید و با آنان بجنگید و شهر را پاک‌سازی کنید، آن‌گاه ما می‌آییم»!![1]

مسلمانان، قرن‌هاست که درست مانند قوم بنی اسرائیل منتظرند تا مهدی خود بیاید و با سپاه خدا زمین را پاک‌سازی کند و معطّر گرداند؛ اما بدتر از آنان در تیه گمراهی سال‌های غیبت، سردرگم و گم‌کرده‌راه سرگردان شده‌اند.

ما مسلمانان هم که ماشاء الله قرآن نمی‌خوانیم، بل آن را از خود می‌رانیم یا می‌میرانیم!! گویی داستان‌های نامفهومی است که به تعبیر برخی از ایرانیان نژادپرست، تنها برای اعراب مسلمان شده‌ی زمان پیامبر بازگو شده

---

۱. بنگرید به: مائده/ ۲۱ تا ۲۴

و کاربردی برای ما ندارد! انگار نه انگار که کلام خداست! آن را به دست طلّاب و مفسّرانشان سپرده‌ایم که برای ما بخوانند و معنا کنند و تفسیر بگویند، آن چنان که خود فهمیده‌اند یا نفهمیده‌اند! چه زیبا و مفید و موجز فرموده است حضرت علامه هاشمی خراسانی:

<کتاب خداوند، معمّا نیست، بلکه به زبان عربی روشن و خطاب به عموم مردم نازل شده و تبعاً برای فهم آنان آسان گردیده و مناسب است؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾[۱]؛ «و این زبان عربی روشنی است» و فرموده است: ﴿هَٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾[۲]؛ «این بیانی برای همه‌ی مردم است» و فرموده است: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾[۳]؛ «و بی‌گمان قرآن را برای یاد گرفتن آسان کردیم؛ پس آیا یادگیرنده‌ای هست؟!». بل انصاف آن است که گفتار خداوند، از گفتار کسانی که در صدد روشن کردن آنند، روشن‌تر است؛ چراکه از فصاحت و بلاغت بیشتری برخوردار است و مناسبت بیشتری با عقل مردم دارد و با این وصف، کسی که از فهم گفتار خداوند عاجز است، از فهم گفتار دیگران عاجزتر خواهد بود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۖ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ﴾[۴]؛ «این آیات خداوند است که بر تو به راستی می‌خوانیم؛ پس به کدامین گفتار پس از خداوند و آیات او ایمان می‌آورند؟!» و فرموده است: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾[۵]؛ «و چه کسی از خداوند راست‌گفتارتر است» و فرموده است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾[۶]؛ «خداوند برترین گفتار را نازل کرد»! با این وصف، روشن کردن گفتار خداوند با گفتار دیگران، مانند روشن کردن آفتاب با چراغ نفتی است!>[۷]

امروز نیز مانند آغازین روزهای ظهور اسلام، که کسی نمی‌توانست از حضرت محمد صلی الله علیه و آله سخنی بگوید، هر کس سخنی راست از مهدی بگوید چپ چپ نگاهش می‌کنند و او را از خود می‌رانند و دشمنش می‌دارند. امروز هم مانند آن روز، طرف‌داران واقعی مهدی در مقابل سایر مردمان، بسیار اندک‌اند و ضعیف شمرده می‌شوند.

آن روز به پیامبر خدا نسبت جنون می‌دادند و امروز هم هر کس که حکومت حاکمان مردم را به زیر سؤال می‌برد و تنها حکومت خلیفه‌ی خدا را به رسمیت می‌شناسد، نسبت جنون می‌دهند.

---

۱. نحل/ ۱۰۳
۲. آل عمران/ ۱۳۸
۳. قمر/ ۱۷
۴. جاثیه/ ۶
۵. نساء/ ۸۷
۶. زمر/ ۲۳
۷. بازگشت به اسلام/ ص۱۹۰ و ۱۹۱

آن روز هر کس می‌گفت «لا اله الا الله» تمسخر می‌شد و سنگ و چوب و کتک می‌خورد و امروز هم هر کس می‌گوید «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ»، تمسخر می‌شود و مورد حمله قرار می‌گیرد. شرک آن روز، شریک قرار دادن خدا با بت‌های چوبین بود و شرک امروز، شریک ساختن خدا با بت‌های انسانی در حکومت بر مردم!

ما در حین این جستار کوتاه، به چشم دیدیم که جامعه‌ی آماری ما، می‌توان گفت که اساساً به کسی به نام مهدی به عنوان خلیفه‌ی خداوند باور نداشتند. آن‌هایی که او را قبول نداشتند که هیچ، امّا کسانی که او را قبول داشتند، جز یک شخصیت موهوم و مبهم چیزی نمی‌دانستند که اساساً شناختی نزدیک به صفر و در نتیجه بی‌اثر به حساب می‌آید. وقتی از امام مهدی و چگونگی ظهورش هیچ اطلاعی در دست نیست، طبعاً چیستی و علت غیبت او نیز نامعلوم است و در نتیجه اصل وجود چنین شخصی زیر سؤال می‌رود!! که نزد این نسل بیش از هر نسلی به زیر سؤال رفته است. نتیجتاً انتظار می‌رود که در این نسل هیچ خیری نباشد!! چرا؟ چون این نسل دارد ایمانش را به خدا از دست می‌دهد و ثمره‌ی خبیث این از دست دادن، آن است که به اسلام پشت نموده و از آن به کلی بی‌بهره خواهند شد. لذا از شناخت مهدی محروم می‌شوند و در مواجهه با او جبهه می‌گیرند.

برای این‌که این‌گونه نباشد، کار بسیار سخت و وقت‌گیری باید در پیش گرفت و آن این است که ابتدا خداباوری آنان و سپس شناخت بد و بسیار ناقص آنان از اسلام باید ترمیم شود و همزمان، مهدی و زمینه‌ساز و نشان‌دهنده‌ی راه او را بشناسند و اگر این مراحل با ترتیب و موالاتش هر چه زودتر انجام نشود، که دارد بسیار هم دشوار می‌شود، این انسان‌ها را از دست خواهیم داد و خیری از آن‌ها برنخواهد خاست...!! مگر آن‌که جلوی این بی‌تربیتی آنان را بگیریم و تربیتشان کنیم!

باید و باید این نسل را تا از دست نرفته است دریابیم؛ چرا که سرعت نابودی نسل‌ها بسیار بالا رفته است و سنّ تخریب شخصیت و هویت انسانیِ انسان‌ها همین‌طور پایین می‌آید! پس تا دیر نشده و زمانه و اهلش از کودکان بی‌گناه، دشمنانی برای حضرت امام مهدی و زمینه‌سازش علامه منصور هاشمی خراسانی نساخته و نپرداخته است، آنان را مخاطب ساخته، جلوی فساد و تخریب آنان را بگیریم و با اسلام اصیل آشنا و ترمیمشان کنیم و توطئه‌ی دامنه‌دار شیطان در گرفتن مردمان از مهدی را تا حدّی خنثی نماییم.

بنابراین، روی سخن این مقاله‌ی کوتاه با ۴ دسته است:

۱ . کسانی که به هر طریق، ندای نهضت بازگشت به اسلام را شنیده‌اند، ولی از معرّفی آن به فرزندان خود ابا دارند. این دسته بدانند که خیانت بزرگی به نسل آینده‌ی خود می‌کنند. نسلی که از مخاطبان طراز اوّل این نهضت است. نسلی که به زودی با چالش‌های بزرگ عصر فراجدیدی رو به رو خواهد شد. به زودی با سؤالات

بی‌شماری مواجه می‌شود و پاسخ می‌خواهد. به زودی با بلاها و فتنه‌هایی رویارو خواهد شد که درباره‌ی آن نیاز شدیدی به آمادگی قبلی داشته است.

۲. کسانی که با این نهضت آشنا هستند و برای خدا در راه این حرکت مقدس جهاد می‌کنند، لکن در حالی که مشغول اطلاع‌رسانی و تبلیغ پیام نهضت به مردم هستند، از جوانان خود غافل‌اند یا هنوز نتوانسته‌اند آنان را متقاعد کنند که راهی نو و حرکتی سازنده و امیدبخش فراروی مسلمانان است و آنان را با خویش همراه و هم‌نوا سازند.

۳. کسانی که برای خدا در نشر پیام و آثار نهضت در سراسر جهان می‌کوشند، لکن از گفتگو با مستعدترین افراد و شنواترین آنان، یعنی نوجوانان غافل‌اند که تا چه حد می‌توانند در آینده‌ی نزدیک و حتی در حال، برای این حرکت انقلابی و سازنده، حضوری پررنگ و مفید داشته باشند. نوجوانان بیش از جوانان امکان هدایت شدن و هدایت کردن دارند. آنان سرمایه‌های پنهان و پر نیرویی هستند که کارهای زیادی از آنان برمی‌آید. چه بسا پایه‌های پرتوان این نهضت، نوجوانان سال‌های دورتر بوده‌اند که اکنون به بار نشسته‌اند و اگر آن روز در آن سن نمی‌بودند و بزرگ‌تر بودند، امروز به این حد از تجربه، پختگی و کارآمدی نمی‌رسیدند...!

۴. کسانی که اساساً جلوی انتشار این پیام مبارک به مردم و علی الخصوص فرزندان مردم را می‌گیرند. اینان بدانند که بالأخره همین گروه نوجوانان که به آنان نیز به شدّت بی‌اعتماد شده‌اند، به هر طریقی آگاه خواهند شد و از هر گروهی بیشتر بر طبل رسوایی‌شان خواهند کوبید و ریشه‌ی آنان را خواهند زد و همین نوجوانان، آنان را خائن‌ترین افراد به اسلام و پشتیبان‌ترین افراد از شیطان خواهند خواند؛ چرا که آنان را از شناخت راه نجاتشان محروم کرده‌اند.

بیاییم واقع‌نگر باشیم. اگر مقدمات ظهور مهدی در سه–چهار سال آینده فراهم شد، اینان دقیقاً در مرحله‌ی بلوغ کامل جسمی و عقلی رسیده‌اند و از هر نظر می‌توانند مفید باشند. اگر این مقدماتِ منتهی به ظهور، در ۸ تا ۱۰ سال آینده باشد، باز هم این گروه دقیقاً در سن ۲۵ یا ۲۶ سالگی قرار گرفته‌اند و بر کمال جسمی و معنوی‌شان اضافه شده است. اگر هم بین ۲۰ تا ۲۵ سال آینده مسلمانانِ پیرو مکتب و نهضت بازگشت به اسلام توانستند امام مهدی را به مرز اعلام رسمی و جهانیِ موجودیت و حضور برسانند، باز این نوجوانانِ امروز، به حدود ۴۰ سال رسیده‌اند و اگر از امروز تربیت شده باشند، کسانی خواهند بود که کوه‌ها را از جا می‌کَنند ان شاء الله تبارک و تعالی!

لذا در کنار تمام تبلیغات دامنه‌دار و انتشار پیام بلند نهضت و اشاعه‌ی آرمان مقدس آن به عموم مردم، از این طیف گسترده و سرنوشت‌ساز غفلت نکنیم و با زبان آنان و برای آنان نیز سخن بگوییم و به معنای واقعی، آنان را نیز مخاطب قرار دهیم و ندای بازگشت به اسلام را برایشان بازگو نماییم.

به امید روزی نزدیک که نوجوانان امروز، وقتی که هنوز بیست سالشان تمام نشده، شاهد حضور امام مهدی علیه السّلام در میان خودشان باشند؛ ان شاء الله.

و درود بر کسی که این آرمان مبارک را آرزویی دور و دراز و رؤیایی مبهم نمی‌پندارد!

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «عصر وارونه»
۲. مقاله‌ی «نوری در تاریکی»
۳. مقاله‌ی «در حصار حاشیه‌ها»
۴. مقاله‌ی «مترسک»
۵. مقاله‌ی «افیون امنیّت!»
۶. مقاله‌ی «جهان ما»
۷. مقاله‌ی «هزاره‌ی اهریمن»